



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد آیدنولوژی

<https://naqhd.com>

درس‌های بحران ویروس کرونا در ایتالیا

برای کارگران جهان

فرد وستون

ترجمه‌ی: مهرداد امامی



فروردین ۱۳۹۹

جهان، هم برحسب تهدید سلامت افراد و هم از نظر فروپاشی اقتصادی که شیوه‌ی زیست انسان‌ها را تغییر شگرفی می‌دهد، به بحرانی در مقیاس جهانی وارد شده است. بنا بر یک پیش‌بینی، ایالات متحد ممکن است در سه‌ماهه‌ی دوم امسال شاهد کاهش ۳۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی با نرخ بیکاری بالای ۳۰ درصدی باشد، چیزی که تنها چند هفته پیش تصوّرناپذیر می‌نمود. برآوردها در چین حاکی است که اقتصاد در سه‌ماهه‌ی نخست امسال در قیاس با سه‌ماهه‌ی پیش از آن ۴۰ درصد انقباض داشته است، یعنی بزرگ‌ترین کاهش در خلال ۵۰ سال گذشته. با احتساب برآوردهایی از این دست که تولید ناخالص داخلی جهانی در سه ماهه‌ی نخست سال ۰/۸ درصد کاهش یافته، کل جهان اینک دچار کساد می‌شود. این رقم ممکن است چندان زیاد به نظر نرسد اما اگر توجه کنیم که هر رشد زیر ۲ درصدی در مقیاس جهانی کساد می‌شود، آنگاه این رقم در چشم‌انداز درستی جای می‌گیرد.

هر آنکه کتاب‌های تاریخی خوانده است یا سن و سالی دارد که دهه‌ی ۱۹۷۰ را تجربه کرده باشد، از مبارزه‌ی طبقاتی عظیمی که در آن دهه پدیدار شد، آگاه است. سال ۱۹۷۴ که رشد تولید ناخالص داخلی در سطح جهان از ۶ درصد پیش از آن با کاهشی شدید به کم‌تر از یک درصد در آن سال رسید، از لحاظ اقتصادی نقطه عطف بود. بنابراین، کاهش کنونی تولید ناخالص داخلی در سراسر جهان از منظر مبارزه‌ی طبقاتی تأثیری مشابه، اما در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر، خواهد داشت.

شتاب سریع وقایع

وقایع به سرعت در حال وقوع‌اند. این عصر به‌راستی عصر «چرخش‌های شدید و تغییرات ناگهانی، تغییرات شدید و چرخش‌های ناگهانی» است. ما باید به سرعت همپای تغییراتی که وقوع می‌یابند، گام برداریم. اگر قصد فهمیدن اموری را داریم که در اطراف ما واقع می‌شوند باید از روزمرگی‌ها بگسلیم و سپس به‌طور مقتضی دست به عمل بریم.

ویروسی از این نوع که فراگیر شده است به ناگزیر تأثیر خود را بر اقتصاد می‌گذاشت، اما عمق و سرعت بحران کنونی در عین حال بازتاب تناقضات سهمگینی است که درون سیستم انباشته شده بودند. کلیت این ساختار به حدّی شکننده شده بود که حتی کوچک‌ترین لرزشی می‌توانست موجب فروپاشی آن شود.

در دهه‌ی گذشته، طبقه‌ی سرمایه‌دار به واسطه‌ی استفاده از روش‌هایی که فراسوی تمام قوانین اقتصاد بازار حرکت می‌کردند، مثل تزریق مبالغ هنگفت به اقتصاد در طول چند دهه در قالب اعتبارات گسترده، بسیار بیش از آنچه در گذشته انجام داده‌اند، موفق به حفظ بقای سیستم خود شدند. تحلیل‌گران جدّی بورژوا در مورد پیامدهای آن سیاست‌ها هشدار داده بودند. اما پرسشی که باید مطرح شود این است که چرا آن هشدارها نادیده گرفته شدند. پاسخ این پرسش را نباید تنها در عرصه‌ی اقتصاد یافت. در اینجا پای عاملی سیاسی در میان است.

طبقه‌ی کارگر، به‌رغم تبلیغات خودِ بورژوازی، که البته ممکن است بعضی باورش کرده باشند، ناپدید نشده بود. در واقع، درست برعکس این اتفاق افتاد. طبقه‌ی کارگر هیچ‌گاه به اندازه‌ی امروز از لحاظ کمی قدرتمند نبوده است. نیروی کار جهان قدرتی ۲.۵ میلیارد نفری دارد، که فلزکاران به تنهایی حدوداً شامل ۴۰۰ میلیون نفر می‌شوند. و بورژواها کاملاً از این واقعیت مسلّم آگاهی دارند که چنین نیروی عظیمی را نمی‌توان صرفاً با سرکوب مهار کرد. هر آنچه ریسک عصبانی کردن این صدها میلیون نفر را داشته باشد می‌تواند موجی از خیزش انقلابی را موجب شود که هرگز در تاریخ رخ نداده است. همان‌طور که مارکس می‌گفت، سرمایه‌داری گورکنان خود را به وجود می‌آورد.

در دوره‌ی پیش، به نظر می‌رسید که طبقه‌ی کارگر نه در صندلی جلو بلکه در پشت صحنه قرار دارد. تا چند سال پیش، به نظر می‌رسید که در جبهه‌ی صنعتی اتفاقات چندانی نمی‌افتد. این وضعیت در دوران متأخرتر، از کشوری به کشور دیگر، پیشاپیش شروع به تغییر کرده بود. اکنون این فرآیند تسریع شده و در حال حرکت به سمت سطحی به مراتب بالاتر است. طبقه‌ی کارگر در حال تبدیل شدن به نیرویی واقعی است، نیرویی که همواره بوده، اما افراد معدودی هم از این واقعیت آگاهی داشتند. این عاملی است که وضعیت امور را برای بسیاری از افراد کاملاً واضح می‌کند و به فرآیند رادیکال‌سازی که پیشاپیش آغازیده بود، سرعت می‌بخشد. در ایتالیا، شاهد واضح‌ترین نمود این وضعیت هستیم، جایی که از یک دوره‌ی سطح بسیار پایین فعالیت اعتصابی به یکی از گسترده‌ترین اعتصاب‌ها رسیده‌ایم.

بحران کنونی ماهیت طبقاتی واقعی جامعه را آشکار می‌سازد. تمام کشورها، به سبب تأثیرپذیری از شیوع ویروس کرونا، شاهد آن بودند که سرمایه‌داران و سیاست‌مداران‌شان جدیت ویروس را دست کم می‌گرفتند. ترامپ نمونه‌ی بارز آن است: او در مراحل اولیه سعی داشت ویروس را یک حقه معرفی کند، اکنون می‌گوید که آمریکا ظرف دو هفته به شرایط عادی باز خواهد گشت. بوریس جانسون هم به نحوی مشابه رفتار کرد؛ بولسونارو در برزیل و دیگران نیز به همین ترتیب. سرمایه‌داران با علم به اینکه گسترش ویروس می‌تواند چه معنایی برای اقتصاد آن‌ها، یعنی سودهایشان داشته باشد، برای تداوم تولید در تمام بخش‌ها، صرف‌نظر از اینکه این تولید ضروری هست یا نه، فشار آوردند.

طبقه‌ی کارگر شروع به حرکت می‌کند

این نوع رفتار کارفرمایان موجب تحریک موجی از اعتصاب‌ها شده است که نخست در ایتالیا آغاز شد، جایی که ویروس همه‌گیر با انتظار اینکه قرار است چه اتفاقاتی در سایر نقاط بیفتد، ضربات سختی وارد کرد. در ایتالیا، برای کارگران بیش از پیش مشخص شد که اقدامات و تلاش‌های متفاوتی، بنا به اینکه کارگر هستند یا نه، به اجرا گذاشته می‌شود.

در ۴ مارس حکمی تصویب شد که با تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و سایر اقدامات برای در قرنطینه گذاشتن مردم همراه بود. در همه‌جا چنین پیامی به مردم داده می‌شد: در خانه بمانید. اما یک استثنای بزرگ وجود داشت: کارگران! این یعنی میلیون‌ها نفر از مردم همچنان در فاصله‌ای نزدیک به هم در حمل و نقل عمومی و در محیط‌های کاری مشغول رفت‌وآمد و درهم‌آمیزی بودند. جایی که می‌توانستید شانه به شانه‌ی همکاران‌تان، بدون دستکش یا ماسک یا هر نوع اقدامات محافظتی ضروری کار کنید.

اعتصاب‌های خودانگیخته در کارخانه‌هایی مثل فیات در پومیلیانو نزدیک ناپل در ۹ مارس، و کارخانه‌ی بونفیلیولی در بولونیا به تاریخ ۱۲ مارس وقوع یافتند. این نمونه‌ها و نمونه‌های دیگر نقش برافروختن جنبشی را داشتند که از کارخانه‌ای به کارخانه‌ی دیگر، از منطقه‌ی ونتو در لومباردی تا کارگران بارانداز ژنو و فراسوی آن گسترش یافت. و همچنان مواردی را داشتیم، از قبیل اعتصاب در مودنا، جایی که پلیس در بین کارگران اعتصابی حاضر بود و برخی از مبارزان اتحادیه‌های کارگری را بازداشت کرد که موجب خشم بیشتر کارگران شد. اجازه دهید در اینجا صریح باشیم: رهبران فوقانی اتحادیه‌های کارگری چنین کارهایی را ترویج نمی‌کردند. آن‌ها در واقع نگرش مخالف این اعتصاب‌ها را داشتند و با دولت و کارفرمایان برای باز نگه داشتن کارخانه‌ها همکاری می‌کردند. با این حال، جنبش اعتصابی از پایین به حدی عظیم بود که رهبران اتحادیه‌های کارگری، که در شرایط عادی از وزن خود برای مهار کارگران استفاده می‌کنند، ناگهان مجبور شدند که از اعتصاب‌ها، دست‌کم در حرف، حمایت کنند. آن‌ها در ۱۲ مارس فراخوانی برای تعطیلی کارخانه‌ها تا ۲۲ مارس منتشر کردند. تحت فشار سهمگین از پایین، دولت و کارفرمایان مجبور به برگزاری نشست با اتحادیه‌های کارگری به منظور گفتگو در مورد مسیر آتی شدند. با این وجود، نشست نخست تلاشی برای منحرف کردن موضوع بود که در آن دولت بیانیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه تولید تداوم خواهد داشت اما با تجهیزات محافظتی لازم. این حرف، در زمانی که ماسک‌های کافی برای کارگران سلامت وجود نداشت، چه رسد به کارگران صنعتی، در نگاه کارگران یک شوخی زنده بود و آمادگی پذیرش آن را نداشتند.

اگر ارتباط نزدیک عاملی اساسی در گسترش ویروس است، برای تمام کارگران کاملاً مشخص بود که اجبار به رفتن سر کار برای آن‌ها به معنای در خطر قرار گرفتن‌شان بود. اگر به دو نقشه نگاه کنیم، یکی تمرکز نقاط ثبت‌شده‌ی سرایت و دیگری تمرکز کارخانه‌ها در نقاط گوناگون ایتالیا، به وضوح مشخص می‌شود که یک همبستگی آماری بین‌شان وجود دارد. لومباردی صنعتی‌ترین منطقه در ایتالیا است و در منطقه‌ی برگامو و برشیا شاهد یکی از بیشترین تراکم‌های کارخانه‌ها هستیم. این مناطق، دو استانی‌اند که در حال حاضر با تعداد هنگفت مرگ افراد، یک کابوس واقعی را از سر می‌گذرانند. این نقاط همان جایی است که مردم سراسر جهان کامیون‌های ارتش را در حال حمل تابوت‌هایی دیده‌اند که گورستان‌های محلی دیگر توانایی پذیرش‌شان را ندارند. این تصاویر تأثیر عظیمی بر روح و روان میلیون‌ها نفر از مردم ایتالیا داشت.

مانورهای دولت ایتالیا

بنابراین، فشار از پایین تداوم یافت و نخست‌وزیر ایتالیا مجبور شد در ۲۱ مارس بر روی صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شود و اعلام کند که تولید غیرضروری متوقف خواهد شد. این دقیقاً همان چیزی بود که کارگران در سراسر کشور مطالبه می‌کردند. به نظر می‌رسید پیروزی در راه است، اما نه، زمانی که حکم واقعی یک روز بعد منتشر شد، مشخص شد که با آنچه به صورت شفاهی وعده داده شده بود، بسیار اختلاف داشت. واضح بود که دولت از جانب کارفرمایان به شدت زیر فشار رفته است. رئیس انجمن کارفرمایان (Confindustria) با گفتن اینکه «اگر تولید را متوقف کنیم، میلیاردها پول از دست خواهیم داد و همچنین بازار سهام سقوط خواهد کرد» اصل مطلب را گفت. بدین معنا، سرمایه‌داران به میلیون‌ها نفر از کارگران گفتند که سودهای آنان اهمیت بیشتری از زندگی‌های مردم دارد. این امر موجب شد تا ستیز وارد مرحله‌ای بالاتر شود. این هفته با اعتصاب سراسری‌ای که فراخوان آن در مناطق صنعتی لومباردی داده شد، شاهد اعتصاب‌های بیشتری بوده‌ایم. البته این یک اعتصاب سراسری در معنای اعتصاب سراسری تمام بخش‌ها نبود. فراخوان اعتصاب در صنعت مهندسی و در کارخانه‌های شیمیایی و نساجی صورت گرفت. بنا بر گزارش‌هایی از محیط‌های کاری اعتصاب با چیزی حدود ۹۰ درصد نرخ مشارکت، موفقیتی بزرگ بود. این نشان‌گر حال و هوای واقعی در بخش تولید است.

فشار برای اعتصاب سراسری ملی در حال شکل‌گیری بود، وقتی لاندینی، دبیرکل بزرگ‌ترین کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری - دست‌کم در حرف، تهدید کرد که اگر کارخانه‌های غیرضروری تعطیل نشوند، این اعتصاب انجام خواهد شد. مانورهای دولت و تلاش‌های رسوای سرمایه‌داران برای تداوم فعالیت تولیدی غیرضروری، چشم میلیون‌ها نفر از مردم را به روی ماهیت راستین سیستمی که در آن به سر می‌بریم، گشوده است.

اکنون هیچ‌کس نمی‌تواند طبقه‌ی کارگر ایتالیا را نادیده بگیرد یا موجودیت آن را انکار کند، آن‌طور که در محافل شبه‌روشنفکری طبقه‌ی متوسطی رایج بود. بعد از ظهرها، شبکه‌های خبری اصلی ناچارند به «کارگران» (operai)، کارگران صنعتی یقه‌آبی، اشاره کنند. و این کارگران از همدلی عظیم جمعیت گسترده‌تری برخوردارند. همین سخن را می‌توان در خصوص صنعت ساختمانی هم گفت. لایه‌ی دیگری از طبقه‌ی کارگر وجود دارد که حتی هزینه‌ی سنگین‌تری می‌پردازد: کارگرانی که مجبور به کار در صنایع ضروری از قبیل تولید غذا یا صنعت داروسازی‌اند. و البته کارگران بیمارستان‌ها مانند پزشکان، پرستاران، خدمه‌ی بیمارستان، کارگران آمبولانس و غیره. آن‌ها نیروی کاری هستند که بالاترین میزان شیوع و به نحوی تراژیک، به مرور تلفات بسیاری دارند. تا کنون در میان پزشکان ۴۱ مورد مرگ داشته‌ایم. در میان پرستارانی که دیگر توان تحمل زیر فشارهای سنگین را ندارند موارد خودکشی وجود داشته است.

کارگران شاغل در نظام سلامت ملی ایتالیا مجبور به کار در شرایطی اسفناک‌اند. آن‌ها هزینه‌ی هنگفتی به خاطر تمام کاهش‌های صورت‌گرفته در خدمات درمانی در دوره‌ی گذشته می‌پردازند. پاسخ آمبولانس‌ها به یک تماس ممکن است تا هشت ساعت یا بیشتر طول بکشد. زمانی که بیمار به بیمارستان منتقل می‌شود اغلب باید زمان زیادی منتظر بماند تا واحد مراقبت‌های ویژه در دسترس قرار گیرد. از آنجایی که پزشکان باید برای بیمارانی اولویت قائل شوند که فکر می‌کنند بیشترین فایده را از مراقبت ویژه خواهند برد، بسیاری از بیماران به معنای واقعی کلمه به مرگ واگذار می‌شوند.

تعداد بیشتر واحدهای مراقبت ویژه و آمبولانس‌ها به معنای مرگ‌ومیر کم‌تر است. تدابیر امنیتی قاطعانه‌تر و تجهیزات مراقبتی کارآمدتر و زیادتر به معنای مرگ‌ومیر کم‌تر خواهد بود. کارگران بخش سلامت خواهان تمام تجهیزات مراقبتی ضروری‌اند که در حال حاضر کارآمدی محافظت از آن‌ها را اصلاً ندارند. مجدداً این لایه، هم‌دلی عظیمی در سراسر جامعه را برانگیخت و گرفتاری آن‌ها سهمی در عصبانیت فزاینده‌ی طبقه‌ی کارگر به‌مثابه یک کل دارد. کاملاً مشخص شده است که نظام سلامت به طور سیستماتیک دچار کمبود بودجه است و این عنصری اساسی در نرخ بالای مرگ‌ومیر است. سناریوی کابوس‌وار کنونی بدین معناست که در آینده مبارزه بر سر دفاع از خدمات درمانی عمومی و بهبود آن‌ها مبارزه‌ای اساسی خواهد بود و سرمایه‌داران، که تنها یک هدف در ذهن خود دارند و آن چیزی جز سودآوری از سلامت نیست، به دشواری خواهند توانست برای خصوصی‌سازی بیشتر خدمات درمانی ملی استدلال کنند.

پیامدهای بین‌المللی

به موازات آنکه ویروس از کشوری به کشور دیگر گسترش می‌یابد، شاهد واکنش مشابهی از جانب کارگران بوده‌ایم. نخست، این را در اسپانیا، دومین کشور اروپایی پس از ایتالیا از منظر شدیدترین نرخ شیوع، دیدیم. در ۱۶ مارس شاهد اعتصاب‌هایی در کارخانه‌های میشلین، مرسدس بنز، آیویکو، ایرباس، تایر کانتیننتال و بسیاری دیگر بودیم. تحولات مشابهی را در کانادا، با اعتصابی در کارخانه‌ی فیات - کرایسلر به خاطر دغدغه‌های ناشی از ویروس کرونا و نیز در ایالات متحد و فرانسه شاهد بودیم، سناریوهایی مشابه که با گسترش ویروس از کشوری به کشور دیگر ظاهر می‌شوند.

ما شاهد سرآغاز فرآیندی مشابه در بریتانیا هستیم. دولت همان واکنشی را نشان می‌دهد که در ایتالیا دیدیم، یعنی اقداماتی که بسیار پیش از آن مشخص شده بود، ضروری‌اند. دستور تعطیلی مغازه‌ها، رستوران‌ها، بارها و غیره صادر شده است. با این حال، دولت به وضوح اعلام کرده که بخش تولید و ساخت‌وساز به کار خود ادامه خواهند داد. از این‌رو، در حالی که مدیران اجرایی شرکت‌های ساختمان‌سازی در امنیت نسبی خانه‌هایشان مشغول به کارند، از کارگران خواسته می‌شود تا زندگی خود را قربانی سود کنند. ما شاهد اعتصاب‌ها در بریتانیا هم خواهیم بود. به موازات آنکه کارگران از تجارب کارگران کشورهای دیگر درس بگیرند، همچنین شاهد تکرار

این اعتصاب‌ها از کشوری به کشور دیگر خواهیم بود. آنچه می‌بینیم فرآیند مبارزه‌ی طبقاتی است که در سطحی جهانی گسترش می‌یابد. مبارزه در تمام کشورها بر سر این است که کدام محیط‌های کاری باید به فعالیت ادامه دهند و تحت چه شرایطی مبارزه‌ی طبقاتی، همچنین در سطحی بین‌المللی، وجود خواهد داشت. این فرآیند در دوره‌ی آتی تشدید خواهد شد و گسترش خواهد یافت. در تمام کشورها شاهد مانورهای کارفرمایان و دولت‌ها و واکنش مبارزه‌جویانه از جانب کارگران خواهیم بود.

مبارزه برای تعطیلی کارخانه‌ها

کارگران ایتالیا خواهان آنند که کارخانه‌های غیرضروری تعطیل شوند. این ایده همچنین به کشورهای دیگر هم گسترش یافته است. اگر کارفرمایان مقاومت کنند، موجب انفجار خشم بیشتری از جانب کارگران خواهند شد. یک عنصر جدید و بسیار مهم در این وضعیت وجود دارد: کارگران در عمل نظر خود را درباره‌ی نحوه‌ی اداره‌ی کارخانه‌ها تحمیل می‌کنند، چیزی که هیچ سرمایه‌داری آمادگی تحملش را ندارد. بنابراین، طبقه‌ی حاکم که با امکان رادیکال‌شدن گسترده‌ی طبقه‌ی کارگر مواجه شده است، ممکن است عقب‌نشینی کند و دست‌کم به صورت جزئی تن به مطالبات کارگران بدهد. اینک در ایتالیا شاهد چنین روندی هستیم، بعضی شرکت‌ها تعطیل شده‌اند در حالی که برخی دیگر هر نوع بهانه‌ای می‌یابند تا به فعالیت ادامه دهند. رهبران اتحادیه‌های کارگری نیز نقش موازنه‌بخش متزلزلی را ایفا کرده‌اند، از یک سو کوشیده‌اند تا ابعاد مبارزه‌جویی طبقه‌ی کارگر را محدود سازند و از سوی دیگر تحرکاتی به منظور بیان مطالبات کارگران انجام داده‌اند. اکنون لاندینی، رهبر CGIL، پس از ملاقات با وزیر اقتصاد و پس از گرایش موقت به موضعی مبارزه‌جویانه‌تر، معاهده‌ی ناخوشایندی را امضا کرده است. دولت کونته در ابتدای امر ۹۴ نوع شغل را ضروری اعلام کرد. از تعداد آن‌ها کاسته شده اما همچنان تعداد عظیمی از تولیدات غیرضروری اجازه‌ی فعالیت دارند. برآورد می‌شود که ۶ تا ۷ میلیون کارگر همچنان به سر کار می‌روند. اعتصاب‌ها در بخش تجاری خرده‌فروشی با مطالباتی از قبیل تعطیلی فروشگاه‌ها در روزهای یکشنبه سازماندهی شده‌اند، اما مشخص است که رهبران اتحادیه‌های کارگری قصد اعلام فراخوان برای اعتصاب سراسری ملی را ندارند.

با امضای این معاهده، رهبران اتحادیه‌های کارگری در پی آنند که مانع از بسیج طبقه‌ی کارگر شوند. این معاهده با عدم تضمین پوشش اتحادیه‌ای رسمی، کارگران را در موقعیتی دشوار و متزلزل قرار می‌دهد. بنابراین، یک‌بار دیگر شاهد آنیم که چگونه رهبران جنبش کارگری، درست در زمانی که طبقه‌ی کارگر به سمت تعرض گام برمی‌دارد، از تمام اقتدار خود برای تنش‌زدایی از وضعیت استفاده می‌کنند. این امر فقدان روحیه‌ی مبارزه‌جویی راستین در میان رهبران اتحادیه‌های کارگری را آشکار می‌سازد. در آینده، این امر به ستیزهایی درون اتحادیه‌های کارگری منجر خواهد شد، زیرا اعضای معمولی به دنبال جایگزینی رهبری بی‌کفایت خواهند رفت. بارها در تاریخ شاهد بوده‌ایم که وقتی طبقه‌ی حاکم تا بدین سطح تهدید می‌شود، آماده‌ی دادن امتیازهایی

به منظور خریدن زمان می‌شود. بورژوازی عاقل متوجه است که در چنین لحظاتی رادیکال شدن می‌تواند تا حدی پیش رود که کارگران دست به مقابله با مشروعیت خود سیستم و یافتن سایر شیوه‌های اداره‌ی جامعه بزنند. بورژواها برای جلوگیری از این امر و نیز با کمک رهبران اتحادیه‌های کارگری پذیرفته‌اند که برخی از صنایع باید تعطیل شوند اما این چیزی است که با مطالبات ابتدایی کارگران بسیار متفاوت است. این بیانگر وضعیتی است که در ایتالیا داریم و در سایر نقاط هم به سرعت شاهد آن خواهیم بود، وضعیتی که مانورهای مداوم از جانب دولت و کارفرمایان و نیز لایه‌های فوقانی اتحادیه‌های کارگری با وعده‌هایی که یک روز داده می‌شوند و روز دیگر نقض، در حال وقوع است. در تمام این موارد، آن‌ها با دُم شیر بازی می‌کنند و ممکن است مجبور به عقب‌نشینی شوند. عنصری اضافی وجود دارد که به اقناع سرمایه‌داران به منظور تعطیلی خطوط بزرگ تولید کمک می‌کند: تقاضا در همه‌جا رو به کاهش است. بنابراین، چرا باید کالاهایی تولید کنید که به هیچ وجه نمی‌توانید آن‌ها را بفروشید؟ سپس عنصری دیگر پا به معادله می‌گذارد: با نیروی کار اضافی چه باید کرد؟ بسیاری از کارگران پیشاپیش شغل‌های خود را از دست داده بودند، اما مجدداً موج عظیم بیکاری در مقیاسی مشابه آنچه در دهه‌ی ۱۹۳۰ تجربه شد، عنصری تأثیرگذار در رادیکال‌سازی بیشتر طبقه‌ی کارگر خواهد بود. این می‌تواند گواهی بر این باشد که سیستم موجود کارگران را ناکام گذاشته است. این اوضاع طرح اقدامات جدید محافظت اجتماعی از قبیل پرداخت‌های موقت دوران بیکاری و مزایای قابل وصول‌تر را توضیح می‌دهد. طبقه‌ی حاکم خود را مجهز به چاره‌ای برای عبور از توفان می‌کند. مسئله این است که بدهی‌ها پیشاپیش سطوحی نجومی دارند. بنابراین، مزایایی که سرمایه‌داران اکنون تضمین می‌کنند در مراحل بعدی از جیب کارگران پرداخت خواهد شد. از این رو، اقداماتی که امروز سرمایه‌داران به منظور تلطیف فشار طبقاتی ایجاد شده انجام می‌دهند، زمانی که ویروس کرونا عقب‌نشینی کند، منجر به تشدید فزاینده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی خواهد شد.

دغدغه‌ی بلادرنگ طبقه‌ی کارگر ایجاد امن‌ترین محیط برای خود و خانواده‌هایشان است. تمام کارفرمایان آمادگی تعطیلی کارهای خود را ندارند و مبارزات جاری تداوم خواهد یافت. بنابراین، مبارزات درباره‌ی نحوه‌ی اجرای اقدامات امنیتی در محیط‌کارهایی که فعالیت‌شان ضروری تشخیص داده شده و مبارزات بر سر تعطیلی محیط‌هایی که به‌رغم غیرضروری بودن‌شان سعی دارند فعالیت خود را ادامه دهند، وجود خواهد داشت. معاهده‌ای که رهبران اتحادیه‌های کارگری پای آن را امضا کرده‌اند امور ضروری و غیرضروری را مشخص نمی‌سازد و حتی روزه‌هایی را باقی می‌گذارد که صاحبان کارخانه می‌توانند از آن استفاده کنند. برای مثال، فقط در بولونیا ۲۰۰۰ شرکت درخواست داده‌اند تا از تعطیلی معاف شوند. در بخش لا اسپزیا از منطقه‌ی لیگوریا، دو کارخانه‌ی عمده‌ی اسلحه‌سازی، یعنی لئوناردو و MBDA، به‌رغم درخواست اتحادیه‌ها مبنی بر ضرورت تعطیلی آن‌ها از جانب فرماندار محلی از تعطیلی معاف شده‌اند. توجیه فرماندار این است که تمام کارگران غیراساسی از خانه به محل کار فرستاده و اقدامات مناسبی برای مابقی نیروی کار اتخاذ شده‌اند. اما این‌دو کارخانه‌ی

اسلحه‌سازی دارای چندین کارخانه‌ی تولیدکننده‌ی قطعات هستند و وضعیت در این کارخانه‌ها وخیم‌تر است. این امر خشم کارگرانی را برافروخته که در حال تدارک اعتصابی هشت‌ساعته با حمایت اتحادیه‌های کارگری هستند. واضح و مبرهن است که آنچه برای صاحبان کارخانه «ضروری» است، نه از منظر امنیت کارگران بلکه از جهت سودهای خودشان است. برای مثال، صنایعی از قبیل هوافضا، تسلیحات نظامی، هتل‌ها و غیره در فهرست صنایع «ضروری» جای دارند. با تداوم اعمال این معیارها، مشخص است که آن‌ها کاملاً تجربه‌ی برگامو را نادیده می‌گیرند که در مراحل اولیه‌ی شیوع ویروس، دقیقاً به خاطر تمرکز بالای کارخانه‌ها در آن استان، «منطقه‌ی قرمز» اعلام نشده بود. بنابراین، شرایط برای مبارزه‌ی مداوم در سطوح گوناگون بین کارگران و کارفرمایان بر سر اینکه چه چیز «ضروری» است، کدام محیط‌های کاری باید به فعالیت خود ادامه دهند و کدام یک نباید فعالیت کنند، وجود دارد. رهبران اتحادیه‌های کارگری به وضوح در پی درهم شکستن جبهه‌ی کارگران و جلوگیری از بسیج آن‌ها هستند. این در عین حال هشداری به کارگران سایر کشورهاست: آماده‌ی مواجهه با تمام انواع مانورها باشید، نه فقط از جانب کارفرمایان بلکه همچنین از طرف دولت و مهم‌تر از همه از جانب رهبران اتحادیه‌های کارگری خودتان. این وضع مسئله‌ی ایجاد ساختارهایی را مطرح می‌کند که اجازه دهد اعضای عادی نمایندگان خود را انتخاب کنند، نمایندگانی که باید بخشی از فرآیند مذاکره باشند و بتوانند به کارگرانی گزارش دهند که آخرین حرف را در خصوص تصویب تصمیم‌ها و معاهدات حاصل‌شده بر سر این مسئله می‌زنند. رهبری اصلی‌ترین مشکل است. بدون یک رهبری مبارزه‌جو در اتحادیه‌های کارگری و بدون مجراهایی که توده‌های کارگران بتوانند از طریق آن خود را بیان کنند، وضعیت کنونی مبارزه‌جویی، با فرستادن بخشی از کارگران به خانه و اجبار دیگران به کار می‌تواند تضعیف و تجزیه شود. به محض آنکه این مرحله به سرانجام رسد، دوره‌ی بعدی دوره‌ای خواهد بود که کارگران در برابر ویروس همه‌گیر دوام آورند و در امنیت خانه‌هایشان منتظر پایان آن باشند: یعنی، کارگرانی که بتوانند حق انجام چنین کاری را به دست آورند.

جهش رو به پیش آگاهی

با این وجود، چنین چیزی پایان این فرآیند نخواهد بود، بلکه مرحله‌ای در فرآیند عمیق و مداوم آگاهی و رادیکال‌سازی احیاشده خواهد بود. مردم به سرعت می‌آموزند. جدا از ماهیت سیستم، میلیون‌ها کارگر در حال درک قدرت خود هستند. فقدان آگاهی طبقه‌ی کارگر از قدرت خویش، یکی از عوامل اصلی در حفظ انسجام جامعه‌ی سرمایه‌داری است. وضعیتی که کارگران را وامی‌دارد تا به عنوان یک طبقه گرد هم آیند و از قدرت بالقوهای استفاده کنند که از آن برخوردارند و نتیجه‌ی استفاده از آن قدرت را ببینند، تأثیر شگرفی بر اندیشه‌ی کارگران معمولی دارد. زمانی که کارگران متوجه می‌شوند چگونه کنش متحد و هماهنگ منجر به نتیجه می‌شود، اشتباهی آن‌ها با خوردن افزایش می‌یابد و در می‌یابند که می‌توانند دستاوردهای بسیار بیشتری داشته

باشند. آن دستاورد بیشتر، نقش خائنانه‌ی رهبران اتحادیه‌های کارگری را برجسته می‌کند که هر کاری انجام می‌دهند تا مانع از آن شوند کارگران تجربه‌ی چنان نوعی از مبارزه‌ی طبقاتی را از سر بگذرانند.

با این حال، اگرچه بحران کنونی مردم را وادار به ماندن در چهاردیواری‌های خود کرده است، فرآیند گسترده‌ی رادیکال‌سازی در حال وقوع است. و زمانی که ویروس همه‌گیر به پایان رسد، جهان جایی بسیار متفاوت‌تر از چیزی خواهد بود که چند هفته پیش در آن وضعیت قرار داشت. طبقه‌ی کارگر با روحیه‌ای بسیار متفاوت وارد دوران جدیدی خواهد شد و از ماهیت واقعی سیستم و نیز قدرت و توان خود آگاهی بسیار بیشتری خواهد داشت. این موارد تحولاتی به غایت تهدیدکننده برای طبقه‌ی سرمایه‌دار است. آن‌ها می‌دانند که اوضاع پس از پایان ویروس همه‌گیر به چه ترتیب خواهد بود. سرمایه‌داران با شرکت‌های ورشکسته‌ی زیادی مواجه خواهند شد، با تعداد زیادی از بیکاران که به دولتی عادت کرده‌اند که برای تأمین غرامت پا پیش می‌گذارد. بدهی‌های عمومی در نسبت‌های بی‌سابقه‌ای افزایش خواهند یافت، چیزی که سرمایه‌داران باید بی‌درنگ از عهده‌ی آن برآیند. آنگاه تنها پاسخی که طبقه‌ی حاکم خواهد داشت فشار برای اعمال اقدامات ریاضتی ظالمانه‌تر از آن چیزی خواهد بود که پس از بحران مالی ۲۰۰۸ شاهدش بودیم.

حاکمان از این فرآیند آگاهی دارند. آن‌ها با اعلام خطری عظیم در حال نظاره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی افزایش‌یابنده و آگاهی همپای آنند. این امر همچنین رفتار نامعقول تمام دولت‌هایی را توضیح می‌دهد که موضع‌شان مدام از روزی به روز دیگر متغیر است، چرا که تحت فشارهای طبقات مخالف قرار می‌گیرند. این وضعیت آن‌ها را در منظر توده‌ها افشا می‌کند: تحولی بسیار خطرناک از منظر طبقه‌ی سرمایه‌دار و نهادهای دولت بورژوازی. از این نظر، اوضاع شبیه وضعیت جنگی است. در زمان جنگ، آگاهی می‌تواند به سرعت از مراحل اولیه، زمانی که روحیه‌ی وحدت ملی از بالا بر جامعه تحمیل می‌شود، به مرحله‌ی انقلاب آشکار برسد. با این حال، آنچه در مورد وضعیت کنونی جالب توجه است این است که تفکیک طبقاتی با چه سرعتی پدیدار گشته است. در همه‌جا سعی بر این است که روحیه‌ی وحدت ملی برانگیخته شود. در ایتالیا، پرچم و سرود ملی این کشور به منظور تهییج این روحيات به کار گرفته شده‌اند. این امر نشانگر تلاش در جهت بی‌اهمیت جلوه دادن ستیزهای طبقاتی است، آن هم در زمانی که آن ستیزها در بحرانی‌ترین شکل خود هستند. در چنین وضعیتی، رفرمیست‌های درون جنبش کارگری نقش کلاسیک خود یعنی میانجی‌گری بین طبقات را بر عهده می‌گیرند. در بریتانیا شاهد آنیم که رهبران حزب کارگر و اتحادیه‌های کارگری در این باره صحبت می‌کنند که «در این شرایط همه‌ی ما با هم هستیم» و غیره. برای مثال، گمان‌پردازی‌هایی در بریتانیا وجود دارد بر این مبنا که ممکن است بوریس جانسون به‌رغم اکثریت خود با هشتاد کرسی برای بقا به حزب کارگر رجوع کند. همه‌جا حال و هوای «دولت‌های ملی» وجود دارد. در ایتالیا، دولت با رهبران احزاب مخالف ملاقات کرده و صحبت از «کمیتة‌ی فنی» در جهت همکاری با این احزاب است.

کارفرمایان برای آینده آماده می‌شوند

خصلت دیگر وضعیت کنونی حضور فزاینده‌ی پلیس و ارتش در خیابان‌هاست. تا کنون مردم از حضور آن‌ها استقبال کرده‌اند چرا که احساس می‌کنند در این اوضاع بحرانی می‌توانند کمک‌رسان باشند. کادر پزشکی نظامی و تجربه‌ی آن‌ها در فعال‌سازی بیمارستان‌های میدانی در شرایط جنگی به کار گرفته شده‌اند. حمل و نقل نظامی برای حمل تدارکات — و به نحوی تراژیک حمل تابوت‌ها — به کار می‌روند. تمام این موارد حاوی تصویری از ارتش به عنوان نهادی در کنار مردم است. افسران ارشد نظامی جوری در تلویزیون جولان می‌دهند که گویی در نبرد علیه ویروس کورونا عامل مهمی هستند.

در عین حال، ما شاهد کاربرد فزاینده‌ی پیگرد تحرکات افراد از طریق شبکه‌های موبایل هستیم. حتی با توجه به استفاده از پهبادها برای پیگیری تحرکات مواجهیم. مجدداً با فرض اضطراری بودن اوضاع، بسیاری این قبیل موارد را موجه می‌دانند. با این حال، باید متوجه باشیم که این موارد بخشی از سیاست عادت دادن مردم به دیدن سربازان مسلح و وسایل نقلیه‌ی نظامی در خیابان‌هاست و در راستای ایده‌ی نظارت گسترده به کار می‌روند. طبقه‌ی حاکم کاملاً از بالقوگی انقلابی موجود در وضعیت آگاهی دارد و می‌داند که جنبش‌های توده‌ای زمانی که مردم بتوانند در تعداد وسیع به خیابان‌ها بازگردند، آماده می‌شوند. بنابراین، آن‌ها نیاز دارند تا تمام ابزارهای در اختیار خود را به منظور مهار وضع جدیدی که در حال آماده‌سازی است، فراهم کنند. در آینده، طبقات حاکم خواهان مهار و کنترل مبارزه‌جویترین کارگران و جوانان خواهند شد، یعنی رهبران طبیعی‌ای که در محیط کارها و دانشگاه‌ها پدیدار خواهند گشت. دلیل رادیکال‌سازی گسترده، این واقعیت مسلم است که بیش از پیش آشکار می‌شود که «بازار» در چنین شرایطی کارساز نیست. مقالات بسیاری، حتی به قلم ناظران ارتجاعی بورژوا در این باره وجود دارند که «همه‌ی ما اکنون سوسیالیستیم»، که نشانگر پذیرش این واقعیت است که اقداماتی از جمله مداخله‌ی مستقیم دولت در اقتصاد ضروری‌اند. در تمام کشورها، به خاطر ترس از واکنش اجتماعی، دولت از طریق منابع پولی هنگفت با ارائه‌ی مزایایی به منظور کمک به مردم برای پشت سر گذاشتن بحران مداخله کرده و در عین حال به شرکت‌ها نیز برای جلوگیری از ورشکستگی‌شان کمک مالی می‌کند. این شیوه‌ای نیست که قرار بود بازار بدان طریق سازوکار یابد. مردم تمام این چیزها را به یاد خواهند داشت و زمانی که بحران پایان یابد، این پرسش را خواهند کرد که چرا نمی‌توانیم این اقدامات را ادامه دهیم. بنابراین موج جدیدی از مبارزه‌ی طبقاتی برخواهد آمد.

در جست‌وجوی انقلاب

در خلال این فرآیند، در میان مترقی‌ترین و آگاه‌ترین لایه‌های جوانان و کارگران، آگاهی انقلابی در حال ظهور است. این یعنی بخش به‌مراتب گسترده‌تری از جمعیت به سوی ایده‌های انقلابی جذب می‌شوند و یگانه اندیشه‌های به‌واقع انقلابی را باید در مارکسیسم جست‌وجو کنند. مردم می‌خواهند بفهمند که چرا تمام این

اتفاقات در حال وقوع است و چه کار می‌توان کرد. در چنین شرایطی، اندیشه‌های انقلابی می‌توانند در اختیار لایه‌های بسیار گسترده‌تری قرار گیرند. ما نمونه‌هایی از کار روزانه‌ی خود سراغ داریم که در آن ابتکار عمل‌های گروه‌های کوچکی از رفقا ناگهان پژواک بسیار گسترده‌تر از آنچه به آن عادت داشته‌ایم، پیدا می‌کنند. این موارد می‌توانند تکرار شوند و به رشد خود ادامه دهند. نیروهای کوچک مارکسیسم راستین پیشاپیش در حال رشد بوده‌اند و در حال دستیابی به لایه‌های گسترده‌ترند. ما می‌توانیم فرآیند تأسیس گرایش مارکسیستی درون جنبش کارگری و در میان جوانان تمام کشورها را سرعت ببخشیم. ما نیاز به فهم این داریم که اندیشه‌هایی که در دوره‌ی گذشته تنها می‌توانستند به لایه‌ای بسیار کوچک نفوذ کنند و اندیشه‌هایی «افراطی» تلقی می‌شدند، اکنون امکان دسترسی به لایه‌ی وسیع‌تری را دارند زیرا شرایط «حاد» آن‌ها را از اعتبار و موضوعیتی بیشتری برخوردار می‌کند. جهشی که در آگاهی به وجود آمده است، موجب گشایش وضعیتی کاملاً نوین می‌شود و مارکسیست‌ها باید تلاش‌های خود را به منظور ایجاد نیروی درون طبقه‌ی کارگر و نزد جوانان چند برابر کنند، نیرویی که بتواند جامعه را به سمت خروج از بحرانی تاریخی که با آن مواجه است، هدایت نماید.

۲۷ مارس ۲۰۲۰

منبع:

[The Lessons of the Italian coronavirus crisis for the workers of the world.](#)
by Fred Weston.